روزنامه صبا
رسانه فرهنگ و هنر
www.sabanewspaper.ir
sabanewspaper_ir

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی
صفحه‌آرا: مهدی صالحی طاهری

تهران / میدان دربند / خیابان دربند / کوچه تویسرکانی / پلاک ۶۱
تلفن: ۲-۲۲۷۲۴۱۱۱
چاپ: شهر چاپ خراسان / توزیع: نشر گستر امروز

گفت‌وگوی روزنامه صبا با محیا محمدی، شاعر ۱۵ ساله مجموعه شعر «سایه عشق»

می‌خواهم شعرهایم پیش از سنم دیده شود





سمیرا جعفری
گفت‌وگو

انتشار نخستین مجموعه شعر در ۱۵ سالگی، بیش از آنکه صرفاً خبری درباره شروع زودهنگام یک مسیر ادبی باشد، فرصتی برای طرح پرسش‌هایی درباره نسبت سن، تجربه و آفرینش ادبی است. محیا محمدی در مجموعه «سایه عشق» به سراغ قالب‌های متنوعی از غزل تا شعر سپید و دلنوشته رفته است؛ تجربه‌ای که از تلاش او برای یافتن زبان شخصی حکایت دارد. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از چگونگی ورودش به جهان شعر، مرز میان تجربه زیسته و تخیل، تأثیرپذیری از شاعران دیگر و دشواری دستیابی به صدای مستقل سخن می‌گوید. محمدی در عین حال تأکید می‌کند که نمی‌خواهد سنش بر شعرهایش سایه بیندازد و ترجیح می‌دهد مخاطب، پیش از هر چیز، با نوشته‌های او مواجه شود.

○ محیا محمدی در ۱۵ سالگی صاحب یک مجموعه شعر شدی، می‌خواهم بدانم شعر از کجا وارد زندگی تو شد و نخستین مواجهه جدی‌ات با شعر چه زمانی شکل گرفت؟

شعر برای من از جایی آغاز شد که واژه‌های معمولی دیگر توان بیان ناگفته‌هایم را نداشتند. به این نتیجه رسیدم که بعضی حرف‌ها را نمی‌توان به زبان آورد؛ باید آن‌ها را نوشت. من هم برای بیان ناگفته‌هایم، شعر را انتخاب کردم.

○ در مجموعه «سایه عشق» میان غزل، شعر سپید و دلنوشته حرکت کرده‌ای. این تنوع قالب‌ها را باید حاصل جست‌وجوی زبانی شخصی دانست یا هنوز در مرحله کشف قالب شعری هستی؟

این تنوع برای من بیش از آنکه نشانه سرگردانی میان قالب‌ها باشد، حاصل جست‌وجوی زبان شخصی‌ام است؛ زیرا معتقدم هر احساس، شکل خاص خودش را برای بیان شدن پیدا می‌کند. با این حال، اگر امروز قرار باشد تنها یک قالب را انتخاب کنم، غزل را برمی‌گزینم؛ چراکه در این قالب، هم موسیقی واژه‌ها را پیدا می‌کنم و هم امکان بیان عمیق‌تر جهان عاطفی‌ام را دارم.

○ آیا به اعتقاد تو، شاعر برای نوشتن درباره یک احساس باید الزاماً آن را تجربه کرده باشد؟

فکر می‌کنم شعر تنها از تجربه‌های شخصی ما شکل نمی‌گیرد؛ گاهی تخیل نیز می‌تواند یک احساس را برایمان واقعی کند. در شعرهای من هم عشق از احساسات شخصی‌ام سرچشمه گرفته و هم از تخیل و چیزهایی که دیده یا شنیده‌ام. ممکن است درباره دلتنگی کسی بنویسم، بی‌آنکه دقیقاً آن موقعیت را تجربه کرده باشم؛ اما بتوانم آن احساس را تصور کنم. به نظرم شاعر لازم نیست همه‌چیز را شخصاً تجربه کرده باشد؛ مهم این است که بتواند آن احساس را به‌درستی درک کند و صادقانه به شعر تبدیلش کند.

○ تو در سنی وارد عرصه ادبیات شده‌ای که هنوز جهان‌بینی و نگاهت به زندگی در حال شکل‌گیری است. نوجوانی چه امکانی در اختیار تو قرار می‌دهد که شاید در شعر یک فرد بزرگسال کمتر دیده شود؟

فکر می‌کنم نوجوانی به شعر من تازگی و بی‌واسطگی می‌بخشد. بسیاری از احساسات هنوز برایم تازه‌اند و شاید همین مسئله باعث می‌شود ساده‌تر و صادقانه‌تر بنویسم. البته می‌دانم تجربه‌های بسیاری وجود دارند که برای نوشتن درباره آن‌ها باید بیشتر زندگی کنم، ببینم و بیاموزم. به نظرم بعضی شعرها را تنها گذر زمان می‌تواند به آدم بیاموزد.



○ شاعر در مواجهه با میراث ادبی، به‌ویژه در شعر کلاسیک، با دو امکان متضاد روبه‌روست؛ بهره‌گیری از پشتوانه‌ای غنی از زبان و موسیقی، و خطر گرفتار شدن در تقلید. تو برای عبور از تأثیرپذیری و رسیدن به صدای مستقل چه مسیری را پیش روی خود می‌بینی؟

فکر می‌کنم هر شاعری در آغاز از شاعرانی که دوستشان دارد تأثیر می‌پذیرد و من هم از این قاعده مستثنا نیستم. با این حال، همیشه تلاش کرده‌ام صرفاً شبیه شاعری که دوستش دارم ننویسم و به‌تدریج ویژگی‌هایی را پیدا کنم که مختص خودم باشد. هنوز تصور نمی‌کنم به صدای کاملاً شخصی‌ام رسیده‌ام؛ اما هر بار که می‌نویسم، احساس می‌کنم یک قدم به آن نزدیک‌تر می‌شوم.

○ انتشار کتاب در ۱۵ سالگی می‌تواند اتفاقی مهم برای یک استعداد نوظهور باشد؛ اما در عین حال این احتمال وجود دارد که سن شاعر بیش از کیفیت اثرش مورد توجه قرار گیرد. ترجیح می‌دهی مخاطب در مواجهه نخست با تو، «شاعر ۱۵ ساله» را ببیند یا با شعرهای محیا محمدی روبه‌رو شود؟

طبیعی است که ۱۵ ساله بودنم برای مخاطب جالب باشد؛ اما ترجیح می‌دهم پیش از سنم، شعرم دیده و خوانده شود. اگر منتقدی بدون توجه به سنم، شعرهایم را سخت‌گیرانه نقد کند، از آن استقبال می‌کنم؛ زیرا معتقدم شاعر با تعریف و تمجید رشد نمی‌کند. نقد درست است که به او نشان می‌دهد در کجای مسیر ایستاده و برای پیشرفت به چه چیزهایی نیاز دارد.

○ اگر امروز فرصت داشتی مجموعه «سایه عشق» را دوباره بازنویسی کنی، آیا همچنان از تمام شعرهای آن دفاع می‌کنی؟

اگر امروز «سایه عشق» را دوباره می‌نوشتم، حتماً بعضی از شعرها را تغییر می‌دادم؛ نه به این دلیل که آن‌ها را دوست ندارم، بلکه چون خودم نیز از زمان سرودنشان تغییر کرده‌ام. بعضی شعرهای مجموعه همچنان برایم زنده‌اند و به نگاه امروز من نزدیک‌اند؛ اما برخی دیگر یادگار سال‌های نخست شاعری‌ام هستند؛ متعلق به همان دختری که تازه در حال شناخت خود و یافتن زبانش در شعر بود. شاید همین تفاوت‌هاست که «سایه عشق» را برای من ارزشمند کرده است.

○ اگر پنج سال دیگر، در ۲۰ سالگی، دوباره به «سایه عشق» و محیای ۱۵ ساله نگاه کنی، دوست داری چه نشانه‌ای در آن دختر نوجوان پیدا کنی که ثابت کند شاعری برای تو صرفاً یک اتفاق زودهنگام نبوده و به آغاز مسیری جدی و ماندگار تبدیل شده است؟

دوست دارم وقتی ۲۰ ساله شدم و به محیای ۱۵ ساله نگاه کردم، ببینم آن دختر فقط زود شروع نکرده، بلکه مسیرش را ادامه داده است. دوست دارم «سایه عشق» برایم یادآور نخستین قدم باشد، نه مقصد. اگر آن روز همچنان بنویسم، یاد بگیرم و برای بهتر شدن شعرهایم تلاش کنم، می‌توانم مطمئن باشم که شاعری برای من یک اتفاق زودهنگام نبوده، بلکه مسیری بوده که از همان ۱۵ سالگی آن را جدی گرفته‌ام.

